گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید استوار دوم ناو دنا علی صفرپور

می‌گفت شهادت فرماندهان وظیفه ما را ده‌چندان می‌کند

صغری خیل‌فرهنگ

۲۱ فروردین ۱۳۸۰ در خانواده‌ای مذهبی، ساده‌زیست و انقلابی به دنیا آمد. از کودکی در خانه‌ای پرورش یافت که غیرت، دینداری، ایثار و خدمت به مردم اهمیت ویژه‌ای داشت و همین نگاه انقلابی به او آموخت که نسبت به سرنوشت کشورش بی‌تفاوت نباشد. با مدرک دیپلم کامپیوتر، مدتی در مشاغل آزاد کار کرد؛ اما شجاعت و تعهدش، او را به سمت دفاع از دین و میهن کشاند. سرانجام به نیروی دریایی ملحق شد و با درجه ناو استوار دوم، در رسته مکانیک، خدمت در ناو دنا را انتخاب کرد. همان راهی که برایش جز افتخار شهادت، سرانجامی نداشت. برای روایت از سبک زندگی‌اش با همسرش زهرا رئیسی کوشک‌قاضی همراه شده‌ایم: خواندنش خالی از لطف نیست.

■ **احترام به والدین**

همانطور که برایم روایت کرده‌اند، علی از کودکی روحیه‌ای کنجکاو و کمی شلوغ داشت، اما در کنار آن همیشه ادب و احترام زیادی نسبت به پدر و مادر و خانواده و اطرافیان خود نشان می‌داد. او بسیار مهربان بود، به‌ویژه با افراد ضعیف‌تر و نیازمند، با دلسوزی رفتار می‌کرد. از همان سنین کم، روحیه کمک کردن، ایثار، صداقت و خوش‌اخلاقی در وجودش بود. او همچنین به نماز علاقه داشت و نسبت به مسائل دینی توجه ویژه‌ای نشان می‌داد.

ایشان از فعالان بسیجی پایگاه مقاومت «مقداد» در روستای کوشک‌قاضی بود که از دوران کودکی، با تعهدی مثال‌زدنی در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی فعالیت می‌کرد.

همسرم برای پدرش احترام خاصی قائل بود و همیشه قدردان زحمت‌های ایشان بود. بدون اینکه از او خواسته شود، در کار و کسب‌وکار پدرش کمک می‌کرد، حتی اگر گاهی اختلاف‌نظر هم پیش می‌آمد، هیچ‌وقت صدایش را در برابر پدر بالا نمی‌برد و همیشه با احترام رفتار می‌کرد. در کارهایش نیز از پدرش مشورت می‌گرفت.

> پیکر پاکش ۲۴ اسفند سال ۱۴۰۴ از سریلانکا به کشور بازگشت. در روزهای ۲۶ و ۲۷ اسفند، تشییع باشکوهی در تهران و حرم شاهچراغ در شیراز برگزار شد و ۲۸ اسفند وارد شهرستان فسا شد. پس از تشییع در امامزاده حسن فسا، برای خاکسپاری به روستای زادگاهش روستای کوشک قاضی منتقل و به خاک سپرده شد

یکی از خاطره‌های زیبایی که از احترام او به پدرش به یاد دارم این است که در یکی از ایام ولادت امام علی(ع) و روز پدر، علی از نیروی دریایی ارتش یک کیف پول هدیه گرفته بود. همان روز با من تماس گرفت و گفت که می‌خواهد به خانه بیاید و هدیه‌ای را که گرفته به پدرش تقدیم کند. او تأکید کرد که به پدرش نگوییم این هدیه را از محل خدمت گرفته، چون اگر بفهمد، قبول نمی‌کند و می‌گوید برای خودت نگه دار. ما هم برای دست‌بوسی به دیدن پدرش رفتیم و علی همان هدیه را با عشق و احترام به پدرش تقدیم کرد. پدرش هم از این کار بسیار خوشحال شد. آن روز علی زیباترین هدیه روز پدر را تقدیم پدرش کرد تا تمام عشق خود را به او نشان دهد. واقعاً شیفته والدینش بود.

■ **مهربان، فداکار و متواضع**

از دیگر شاخصه‌های اخلاقی همسرم می‌توانم به این نکات اشاره کنم.

او برای همه کارهایش برنامه داشت و اهداف زیادی را در زندگی برای خودش تعریف کرده بود و در همین راستا تلاش زیادی می‌کرد، یعنی کارهایش هدفمند بود و برای هدفی که داشت ارزش زیادی قائل بود.

علی بسیار شجاع و فداکار بود. دوستانش و اطرافیان در مورد از خودگذشتگی‌های او برایم صحبت کرده‌اند.

مهربان بود و خیر و خوبی دیگران را به خودش ترجیح می‌داد. در محل کار و خدمت و همچنین در تمام زندگی‌مان بسیار مسئولیت‌پذیر بود و وظایفش را به خوبی انجام می‌داد.

وقتی به مرخصی می‌آمد، به جای استراحت، اول به دیدن بزرگ‌ترها و فامیل می‌رفت و صله‌رحم را به جا می‌آورد. با همه خوبی‌هایی که داشت، خودبرتربین و مغرور نبود و با همه متواضعانه برخورد می‌کرد.

■ **۳ سال و ۶ ماه هم‌سنگری**

با توجه به نسبت فامیلی که با هم داشتیم از دوران کودکی همدیگر را می‌شناختیم. او را همسری شایسته برای خود دیدم و بعد از رفت‌وآمد و همراهی و رضایت خانواده با هم ازدواج کردیم.

ما با هم عهد بستیم که به ارزش‌های اصیل ازدواج توجه داشته و به دنبال ساختن زندگی سالم و ساده و آرام باشیم. او در همان صحبت‌های اولیه از علاقه خود برای پیوستن به نظام اشاره کرد و به من گفت: «این مسیر سختی‌های خودش را دارد، اما مسیری است معنوی که شیرینی‌های خودش را هم دارد.»

من با تصمیم او موافق بودم و نهایتاً پنجم مردادماه ۱۴۰۱ عقد و در ۲۳ شهریورماه ۱۴۰۴ جشن عروسیمان را برگزار کردیم و سه سال و شش ماه را با هم زندگی کردیم.

در زمان ازدواج علی، خدمت سربازی را تازه تمام کرده و برای نظام (نیروی دریایی ارتش) ثبت‌نام کرده بود. از زمان نام‌نویسی در نظام تا شروع آموزشی حدوداً ۱۰ ماه طول کشید. او در این مدت ۱۰ ماه هر کاری که پیش می‌آمد برای گذران زندگی انجام می‌داد. او وارد ارتش شد و دوره آموزشی‌اش در رشت ۱۸ ماه طول کشید.

علی با وجود مشغله کاری، برای من و خانواده وقت کافی می‌گذاشت و همه اینها نشانی از عشق و علاقه ویژه ایشان داشت. او احترام خاصی برای ما قائل بود. ما صاحب فرزند نشدیم، اما مطمئن هستم که او پدری دلسوز و مهربان برای فرزندانش می‌شد و همیشه به بچه‌های فامیل و آشنا توصیه‌های اخلاقی و معنوی می‌کرد. می‌گفت نماز را سبک نشمارید، چون نماز ستون دین است و ارتباطی دائمی با خالق هستی است. همچنین به علم و دانش تشویق‌شان می‌کرد.

■ **انسانی عاشق**

او یک انسان عاشق بود، عاشق من، خانواده، کشور و مردمش و در عین حال، وظیفه‌شناس و مسئول. نیازهای عاطفی‌ام را می‌شناخت و همیشه با احترام و مهربانی با ما حرف می‌زد. در همه تصمیم‌ها و سختی‌ها کنارمان بود.

یک شب قبل از جنگ کنار هم بودیم و فردا جنگ شروع شد و دشمن خیلی از فرماندهان و سرداران را از ما گرفت. انگار خدا خواسته بود آخرین خاطره‌مان از کنار هم بودن، آن شب پر از شادی باشد.

حالا نیست و همه آن صمیمیت و عشق بین ما تبدیل شده به دلتنگی و خاطره‌هایی که هر بار مرورشان می‌کنم و دلتنگ‌تر می‌شوم.

همسرم بسیار بخشنده و دلسوز بود. همیشه به نیازمندان کمک می‌کرد. یادم هست یک شب برای کاری بیرون رفته بودیم، نیازمندی را دیدیم. همسرم گفت دوست دارم به او کمک کنم. هر چه در ماشین گشتیم پول نقد نداشتیم. به چند دستگاه خودپرداز رفتیم تا بالاخره توانستیم پول نقد برداشت کنیم. وقتی برگشتیم، دیدیم آن شخص با کسی صحبت می‌کند. همسرم گفت تا وقتی تنها نشده، کمک نمی‌کنم؛ دوست ندارم جلوی کسی به او پول بدهم. کمی صبر کردیم تا آن فرد تنها شد، بعد رفت و به او کمک کرد.

■ **افتخار شهادت**

همسرم وقتی خبر شهادت سرداران و فرماندهان را شنید گفت: «این بالاترین افتخار است که انسان با شهادت به معبود خود برسد.» اولین واکنشش همیشه این بود که این مشیت الهی است و باید پذیرفت.

باور داشت راه شهیدان هیچ‌وقت متوقف نمی‌شود، چون این راه، راه خداست. می‌گفت: «شهادت آنها نه‌تنها روحیه ما را ضعیف نمی‌کند، بلکه انگیزه‌مان را ده‌چندان و وظیفه‌مان را سنگین‌تر می‌کند.»

■ **غزه و فلسطین نماد مقاومت**

از مردم غزه هم همیشه با درد یاد می‌کرد. می‌گفت این مردم، مظلوم‌ترین انسان‌های روزگارند که زیر ستم و اشغال زندگی می‌کنند. دلش برای مردم فلسطین می‌سوخت. برایش غزه نماد مقاومت بود که در برابر ظلم قدعلم کرده است.

همیشه تأکید داشت که این جنایت‌ها، نقشه دشمن است و باید قاطعانه در برابرشان ایستاد. به من می‌گفت مردم باید عاقل باشند و فریب وسوسه‌های دشمن را نخورند. رمز پیروزی را در اتحاد می‌دانست و می‌گفت تا وقتی کنار هم باشیم، هیچ‌کس نمی‌تواند به ما ضربه بزند.

■ **شهادت لیاقت می‌خواهد**

آخرین باری که همسرم به مأموریت رفت، من کنارش نبودم تا بدرقه‌اش کنم. ایشان در بندر حضور داشت و برای خداحافظی با من تماس گرفت. با اینکه می‌دانستیم قرار است به جنگ برود، اما خیلی آرام و عادی رفتار می‌کرد.

در طول مأموریت هم هر چند وقت یکبار تماس می‌گرفت و از دلتنگی‌اش می‌گفت.

راستش هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم روزی شهید شود. به خاطر همین هیچ‌وقت با او درباره شهادت حرف نزدم، اما وقتی با مادرش صحبت کرده بود، از شهادت گفته و از مادرش خواست برایش دعا کند و تأکید کرده بود که شهادت لیاقت می‌خواهد.

■ **۱۳ اسفند ماه سال ۱۴۰۴**

خبر هدف قرار گرفتن ناو دنا را از تلویزیون شنیدم. حالم خیلی بد شد. کلی پرس‌وجو کردم تا اینکه فرماندهان به من گفتند شهید شده است.

ایشان در تاریخ ۱۳ اسفند ماه ۱۴۰۴، در حالی که عضو گروه ناوشکن دنا بود، در راه بازگشت از مأموریت هند مظلومانه به شهادت رسید. او و همرزمانش برای مأموریت صلح و دوستی به هند رفته بودند. در جنگ نبودند. در آب‌های بین‌المللی بودند و تجهیزات جنگی هم همراه نداشتند، اما مظلومانه و غریبانه، درست مثل مولایشان امام حسین(ع) به شهادت رسیدند.

تحمل این خبر برای من و خانواده‌اش بسیار سخت بود. غم، افتخار، دلتنگی را با هم تجربه کردیم.

■ **روستای کوشک قاضی**

پیکر پاکش را در ۲۸ اسفند ۱۴۰۴، در معراج شهدای شهر فسا دیدار و با او وداع کردم.

پیکر مطهرش ۲۴ اسفند از سریلانکا به کشور بازگشت. در روزهای ۲۶ و ۲۷ اسفند، تشییع باشکوهی در تهران و حرم شاهچراغ در شیراز برگزار شد و ۲۸ اسفند وارد شهرستان فسا شد. پس از تشییع در امامزاده حسن فسا، برای خاکسپاری به روستای زادگاهش روستای کوشک قاضی منتقل و به خاک سپرده شد.

■ **معجزه‌های بعد از شهادت**

من ایمان دارم که شهدا زنده‌اند و حاضر و ناظر هستند. راستش چند نفر به من گفتند که برای گرفتن حاجت به شهید ما متوسل شده و به طور معجزه‌آسایی حاجت گرفته‌اند.

این روزها خاطرات همسرم را مرور می‌کنم، عکس‌هایش را نگاه می‌کنم، وسایلش را، حرف‌هایی که با هم زدیم و لحظاتی که کنار هم بودیم.

من باور دارم خون شهدا باعث می‌شود شجاعت، ایثار و فداکاری در جامعه زنده بماند و فراموش نشود. من با افتخار راه او را ادامه می‌دهم.

طراح: علیرضا سجادی‌فر ■ شماره ۷۶۳۰

از راست به چپ

■ ۱-مراسم قدردانی - راه بندان ■ ۲-میوه تلفنی - فراموشی - به شک انداختن ■ ۳-دوست و یار - حفظ - کمان ■ ۴-آسانی - واحد اندازه گیری - القای شیطان ■ ۵-محل مطئمن - فلز چسبنده! - توان ■ ۶-شهر بی قانون - پشیمان - قطعه ای در موتور اتومبیل به شکل استوانه ■ ۷-لشکرها - خدای درویش - نشان مفعولی - چه کسی؟ ■ ۸-لبه شمشیر - تازه و باطراوت ■ ۹-ضمیر انگلیسی - سنگ آسیاب - یکدنده - پاره‌سنگ ترازو ■ ۱۰-مشورت - نژاد ما - واحد کله پاچه ■ ۱۱-نه گرم و نه سرد - آواره - نوعی بستنی ■ ۱۲-رفتن به مکانی مقدس - شش عدد از هرچیز - ارتش مرزی ■ ۱۳-بی سواد - غذای نذری - بر دوام کفش می افزاید ■ ۱۴-بازرسی و دقت در کاری - مقابل میزبان - دورویی ■ ۱۵-همیشه و دائمی - خدمه هواپیما

از بالا به پایین

■ ۱-کاخ شاهان - شهرستانی در استان تهران ■ ۲-مو - یار هرج - حاکم - مادر ■ ۳-قوی بودن و آسیب ناپذیری بدن - چین و شکن - چهره ■ ۴-روحانی مسیحی - رها - صورت - پسوند شباهت ■ ۵-رود آرام - نتیجه کار - لاستیک خودرو ■ ۶-حیوان نجیب - نشان جمع - ترش شیمی! ■ ۷-کنایه از فرد خوش سخن - رانده شده ■ ۸-خمیدگی کاغذ - میوه خراب شده - تالار ورودی هتل - حزن و اندوه ■ ۹-ماسک - فهرستی که نسبت افراد با یکدیگر را نشان می دهد ■ ۱۰-نامی دخترانه - عنصر شیمیایی - نام قدیم سوریه ■ ۱۱-موش خرما - مراسم بزرگداشت - رمق آخر ■ ۱۲-صدای درد - جریان زیاد آب - واحد سطح - جدید و تازه ■ ۱۳-چوب کشتی رانی - شهر و دریاچه‌ای در ترکیه - محافظ ■ ۱۴-حرف انتخاب - پرنده ای از جنس ماکیان - دگرگون سازی - بزرگ و سرور ■ ۱۵-کلانتری - عنوانی قدیمی در ارتش

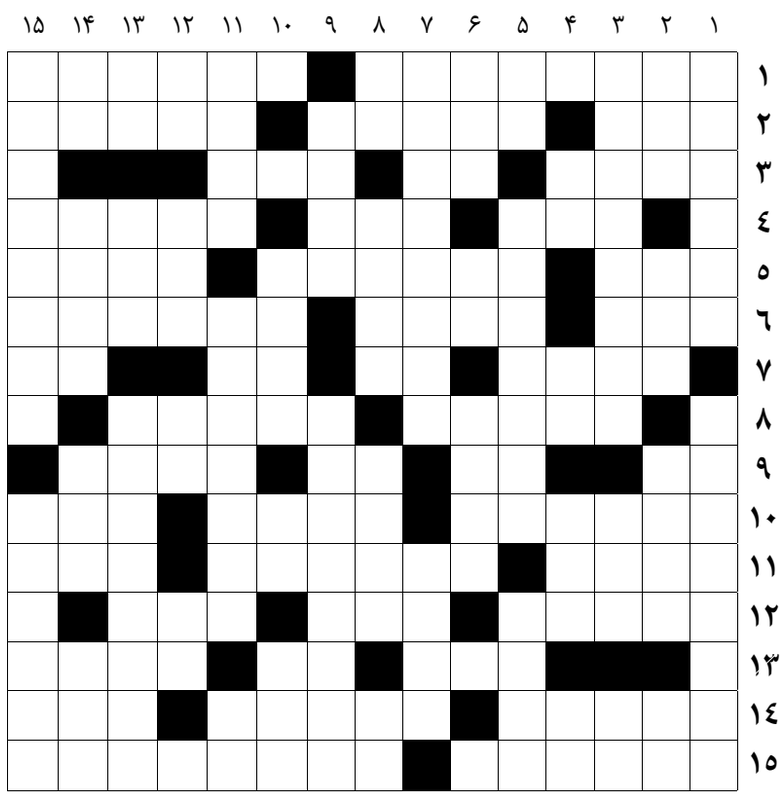

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۵		۶					۱	
	۷		۱					۴
		۱						۵
۹				۵				
۳	۶			۸				
						۲	۶	۱
	۵				۲			
۱		۷		۹				
					۳	۹	۴	

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۶۲۹

۱	ش	ب	ح	■	م	ه	ی	ا	ی	■	ب	چ	ن	ک	ب	ا	ش
۲	ه	ا	■	ن	ش	و	■	ل	ب	ا	د	■	ش	م	ا	■	
۳	ی	ی	ل	■	ق	ا	ل	ی	■	ن	ا	و	■	ر	م		
۴	د	ب	ا	غ	■	ر	ی	ا	ک	ا	ر	■	ک	ی	ا		
۵	س	ک	■	ش	ح	■	ک	س	ا	ن	■	م	و	ک	ت		
۶	ل	■	چ	ا	ر	ه	■	ی	م	■	ت	و	ک	ا	■		
۷	ا	ز	ن	■	ی	■	د	ن	ل	ی	■	م	و	■	ب		
۸	م	د	■	ر	ق	ی	ب	■	ی	ک	ا	ن	■	چ	ا		
۹	■	ب	ش	■	م	ا	م	ا	■	■	ر	■	ب	ن	د		
۱۰	د	ا	و	ر	■	ک	ا	■	ر	خ	ص	ث	■	■	ر		
۱۱	ب	ی	ن	ه	■	ن	ب	ر	د	■	ا	ب	■	چ	م		
۱۲	ی	ل	ه	■	د	ا	ر	چ	ی	ن	■	■	ا	م	ش	ی	
۱۳	ن	م	■	ب	و	ر	■	و	ر	و	د	■	ک	ی	ا		
۱۴	ا	ا	ر	■	ا	س	ی	ب	■	ر	د	ا	■	د	ن		
۱۵	م	چ	ه	و	ل	ا	ل	ه	و	ی	ه	■	ه	ن	ی		